

تربیت در مکتب توحیدی صدرا

سید عباس موسوی*

بهناز تقوی بیات**

چکیده

ظرفیت‌ها در تربیت توحیدی همواره سبب توجه اندیشمندان بوده است. شیوه‌های تربیتی بر مبنای و اصولی از قبیل تفکرات دینی، قومیتی و فلسفی استوار است. عقاید و آموزه‌ها، آثار خود را در ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها نشان می‌دهند. لذا بهره‌مندی از نظرات فیلسوف برجسته جهان اسلام، صدرای شیرازی که برگرفته از عقل، وحی و عرفان است در این راستا رهگشاست. در این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر برخی از اصول فلسفی در مکتب صدرا، مانند فطری بودن بحث توحید و نگاه ویژه به خالق و باور به اینکه تنها وجود مستقل اوست و سایر موجودات عین الربط و تعلق به او هستند؛ همچنین شناخت ساحت وجودی انسان به‌عنوان وجودی سیال که قابلیت رشد و اشتداد وجودی به صورت حرکت از مرحله نباتی به حیوانی و انسانی و درنهایت عقلانی است بررسی شده است، و نتیجه آن شد که این مکتب می‌تواند از جمله کارآمدترین و جامع‌ترین برنامه‌ها و روش‌های تربیت محسوب شود.

واژگان کلیدی

تربیت توحیدی، فطرت، حرکت جوهری، جسمانیة الحدوث، مکتب صدرا.

طرح مسئله

مقوله تربیت دغدغه‌ای مهم در زندگی انسان است. در مکاتب و جوامع مختلف رویکردهای متفاوتی در خصوص تربیت و روش‌های آن وجود دارد. در مکاتب توحیدی و غیرتوحیدی مباحث تربیتی تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند. در مکاتب توحیدی برنامه‌های تربیتی برخاسته از فطرت حقیقت‌جویی و الهی است که با طبیعت انسانی سازگار است و عموماً انسان‌های با عقل سلیم پذیرای چنین تعالیمی هستند. در چنین مکاتبی اعتقاد به مبدأ و معاد از اصول و پایه‌های معرفتی شمرده می‌شود و طبیعی است که برنامه‌ها و روش‌های تربیتی بر چنین باوری استوارند. باید توجه داشت که همه مکاتب تربیتی بر اساس مبانی و اصولی که در جامعه هدف حاکم است، نوشته و اجرا می‌شوند. یکی از این اصول، تعریفی است که از انسان در این بستر ارائه می‌شود. در این خصوص نظر فیلسوفان و اندیشمندان علوم انسانی هر جامعه حائز اهمیت است؛ زیرا با تعاریفی که از انسان ارائه می‌دهند، در جهت‌دهی، تربیت و به‌نوعی در فرهنگ‌سازی یک جامعه تأثیر بسزایی دارند. کشور ما دارای ساختار فرهنگی غنی و تمدنی دیرینه است که قرین شدن آن با شریعت اسلام باعث غنای بیشتر آن شده است؛ بنابراین برای ارائه روش کارآمد تربیتی، لازم است به متفکران و فیلسوفان نامدار ایرانی که حرف بسیاری برای رفع مشکلات و دغدغه‌های انسان امروز دارند، رجوع کرد و اصول و مبانی فلسفی ایشان را در امور عینی به‌کار برد؛ به عبارت دیگر، مسائل انتزاعی فلسفی ایشان را به مسائل عینی جامعه جاری کرد و به حیطة عمل کشاند. از همین رو سعی شده است که با تطبیق برخی از اصول فلسفه صدرای، چگونگی تربیت اسلامی - ایرانی نشان داده شود؛ همچنین با عنایت به اعتقاد به اصل توحید خاص صدرای (که عین‌الربط بودن معلول به علت است) و خصایص نفس، نوع عملکرد مربی و نگرش او به متربی مورد بررسی و توجه قرار گیرد تا کارآمدی تربیت اسلامی و توجه همه‌جانبه به متربی نشان داده شود.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی تربیت

واژه «تربیت» به معنای پرورتن، و پروراندن آداب و اخلاق به شخص است (معین، ۱۳۷۸: ۲۶۹ - ۲۷۹). تربیت از ماده «ربو» یا «ریب» و اصلش مضاعف ربّ (ریب) بوده است. «رب» به معنای صاحب، مالک، تربیت و پرورش است. تربیت نیز در ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی است تا به حد تام و کمال برسد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۳۶).

در خصوص معنای اصطلاحی تربیت می‌توان دو معنای عام و خاص برای آن برشمرد. معنای عام

آن دربرگیرنده هر عملی است که از روی قصد یا به صورت غیر عمد از انسان صادر شود و جهت و نقش آن، رشد نیروهای جسمانی، عقلانی، اخلاقی و ذوقی است. معنای خاص آن نیز عبارت است از انتقال تمام مبانی تربیتی و فرهنگی از نسلی به نسل دیگر (شریف قریشی، ۱۳۶۲: ۲۵). استاد مطهری تربیت را به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی شیء دانسته است (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۵۸). از نظر ملاصدرا، تربیت یعنی مصفا کردن ذات از پلیدی‌ها و آماده‌سازی آن برای قبول تجلی صورت حق (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۰ - ۵۱).

۲. تعریف انسان در مکتب صدرا

بی‌شک همه علوم رایج، چه آنها که از حیث نظری متوجه انسان‌اند و چه آنها که به لحاظ کاربردی و عملی معطوف به آدمی هستند، بر مبانی انسان‌شناسی استوارند؛ یعنی بدون معرفت و شناخت انسان، نه علوم انسانی و نه همه علوم رایج، (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۸۰ - ۸۱). برنامه‌ریزی برای وضعیت مطلوب انسان و چگونگی دستیابی به آن و همچنین قواعد و روش‌های به‌کارگیری برای رسیدن به سرمنزل مقصود، متضمن دیدگاهی روشن و واضح از انسان است که در آن، جایگاه انسان در هستی، نحوه وجود او و ارتباطش با خالق تبیین می‌شود (محمودی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). بر این اساس، ابتدا تلاش شده است که تصویری از انسان و ماهیت آن در نظام هستی در فلسفه صدرایی ترسیم شود تا بتوان بر اساس آن به چگونگی تربیت پرداخت. در نگاه ملاصدرا، هستی دارای سه مرتبه یا عالم وجودی است و مدرکات نفس بر مبنای مراتب هستی شرح داده می‌شود. این عوالم در طول یکدیگرند. پایین‌ترین مرتبه مرتبط با عالم ماده و طبیعت است و بعد از آن، عالم مثال یا نفس قرار دارد و بالاترین مرتبه مرتبه عقل است. ملاصدرا متناسب با چینش این عوالم، نفسی را که در مرتبه اول قرار دارد، انسان اول یا انسان طبیعی، و نفسی را که در دومین مرتبه قرار دارد، انسان ثانی، و نفس موجود در مرتبه سوم را انسان عقلانی می‌نامد. هر یک از این عوالم و مراتب سه‌گانه، خود دارای مراتب نامتناهی‌اند و نفس این قابلیت را دارد که این مراتب مختلف را یکی پس از دیگری طی کند و از اخس مراتب به اشرف مراتب راه یابد (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ۹ / ۹۷ - ۹۸). در ادامه به اختصار به سه مرتبه نفس انسانی اشاره می‌شود (ارشد ریاحی و اسکندری، ۱۳۸۹: ۱۲۸ - ۱۳۱).

یک. انسان اول یا انسان طبیعی

نفس در ابتدای پیدایش فاقد هر صورت است؛ بلکه «لاشیء» محض است؛ به همین دلیل پس از

پذیرش صورت جسمانی که مبتنی بر حدوث جسمانی نفس است، با کمک گرفتن از ابزار حسی مانند گوش و چشم قادر به ادراک محسوسات می‌شود (صدرالدین شیرازی: ۸ / ۳۲۸) و تا زمانی که به کمال لازم برای ادراکات مخیلات نرسد، در این مرتبه باقی می‌ماند (همان: ۹ / ۹۷ - ۹۸).

دو. انسان ثانی یا انسان نفسانی

زمانی که انسان به یاری بدن مسیری از تکامل و رشد را طی کرد، ارتقا می‌یابد و نیاز او به ابزار جسمانی کمتر می‌شود (همان: ۹ / ۹۷). در این مرتبه، انسان واجد قوه تخیل بوده، درعین حال ادراک‌کننده محسوسات است؛ لذا بالفعل حساس و متخیل، و بالقوه متعقل است. در این مرتبه با وجود خیالی، که جوهری مثالی و مجرد از اجسام حسی است، همراه است (همان: ۸ / ۳۷۲).

سه. انسان ثالث یا انسان عقلانی

از نظر ملاصدرا، تنها عده اندکی از انسان‌ها از مرحله ادراک محسوسات و مخیلات فراتر رفته و بالفعل مدرک معقولات‌اند. انسان در این مرحله انسان عقلانی است (همان: ۹ / ۹۸). در این مرتبه، شوق انسان به ادراک مسائل عقلیه و مجرد غالب می‌شود و علوم حقیقیه و الهیه را درک می‌کند؛ در سلک اهل ملکوت داخل شده و زهد حقیقی یافته است. این مقام، بالاترین مقامی است که انسان می‌تواند با عروج در مسیر توحید به آن برسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲/۳۸۳).

ملاصدرا معتقد است که حقیقت آدمی نفس اوست. فصل حقیقی موجودات، از جمله انسان، همان چیزی است که به واسطه آن موجود می‌شود. بر اساس اصالت وجود، آنچه موجب تشخیص انسان می‌شود، وجود است و لاغیر (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۷: ۹ / ۱۸۵ و ۱۹۰). درواقع ملاصدرا بر اساس نسبت انسان با وجود به تعریف او پرداخته است. از سوی دیگر، همان‌گونه که بیان شد، ملاصدرا نفس انسان را دارای نوعی از سیر وجودی می‌داند و تمام موجودات عالم هر کدام دارای مرتبه خاص و آشکار از وجودند. به عبارت دیگر، انسان‌شناسی ملاصدرا مبتنی بر وجودشناسی و اصالت وجودی اوست؛ بنابراین با وجود دیدگاه سیالیت نفس و دارای مراتب بودن آن، می‌توان به این موضوع به‌عنوان یکی از اصول اولیه تربیت پرداخت.

۳. انسان موجود مدنی بالطبع

آنچه در این مکتب تربیتی حائز اهمیت است، توجه به ویژگی اجتماعی بودن ذاتی انسان و این مسئله است که تعالی و رشد فردی و اجتماعی او در گرو ارتباط سازنده با دیگران است. بنابراین تصحیح

ارتباط انسان با دیگران از جمله اولویت‌های برنامه‌های تربیتی است. این نوع نگاه، ناشی از توجه ملاصدرا به دو بعد فردی و اجتماعی انسان و رشد آن دو است؛ یعنی این‌گونه نیست که تنها به بعد فردی انسان و تلاش برای رشد فردی او نظر کند؛ بلکه بعد اجتماعی او نیز اهمیت وافری دارد. ایشان انسان را موجودی مدنی بالطبع می‌داند و رشد سریع و کسب کمالات را در گرو قرار داشتن در گروه و بهره‌مندی از توانمندی‌ها، الطاف و توجهات دیگر انسان‌ها می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۵۹ - ۳۶۰). البته چنین ارتباطی ضرورت اجتماعی انسانی را دربردارد و حقوق و وظایفی برای افراد در برابر یکدیگر ایجاد می‌کند. در نگاه توحیدی، افراد تنها شامل افراد انسانی نمی‌شوند؛ بلکه طبیعت، حیوانات و اشیا را نیز شامل می‌شوند و سفارش متون دینی درباره شیوه تعامل انسان با طبیعت، حیوانات اهلی و... ناظر به این مدعاست. از همین رو ملاصدرا سفر چهارم را در اسفار اربعه «سفر فی الخلق بالحق» می‌داند. در این نوع تربیت، دو راهکار برای بهبود و رشد این تعاملات وجود دارد: یکی از آنها در حیطة سفارش‌های اخلاقی، و دیگری به صورت احکام شرعی در قالب امر و نهی‌ها برای جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگران و رعایت حقوق مدنی است. طبیعت اجتماعی انسان و نیازمندی او به دیگر انسان‌ها اقتضا می‌کند که مربی توجه و اهتمام متری را به رعایت حقوق و احترام به دیگران جلب کند تا به آموختن تعاملات شایسته و بهینه در جمع و رعایت حقوق دیگران بپردازد. توجه به دو بعد فردی و اجتماعی انسان نشان از این دارد که مبانی تربیت توحیدی در مکتب صدرا توجه و اهتمام به نیازها و الزامات هر دو بعد است؛ یعنی علاوه بر توجه به بعد فردی و برآوردن نیازهای آن، مانند میل به بقا، امنیت، آرامش، قدرت، لذت و... در مکتب تربیتی توحیدی باید تلاش شود که متری در زمینه زندگی اجتماعی از ظلم، فساد، بخل، حسد، تکبر و سایر رذایل اخلاقی که ناشی از حب نفس و خودپسندی است، دور باشد؛ همچنین با تبیین آثار زشت و ناپسند این رذایل اخلاقی به او فهماند که در صورت ارتکاب این رذایل از نعمت محبت و اکرام دیگران محروم خواهد بود و زندگی اجتماعی یک تعامل دوسویه است. درواقع به نوعی سعی بر این است که انسان ایمان و اخلاص تقویت شده‌اش را به بالاترین مراتب تقوا و کمال نفسانی برساند و تنها به برآوردن خواسته‌های خویش نپردازد و نگاهی متعالی داشته باشد؛ همچنین اعمال خویش را برای خالق خالص کند و نفس خویش را برای رشد و رسیدن به غایت، که همان معرفت‌الله، قرب و شهود حق است، پرورش دهد.

۴. فطری بودن تربیت توحیدی

«فطرت» از ماده «فطر» گرفته شده که در لغت به معنای شکافتن از طول، ایجاد و ابداع است

(راغب، ۱۴۲۱: ۳۹۶) و از آنجاکه آفرینش و خلقت الهی به منزله شکافتن از پرده تاریک و عدم و اظهار هستی امکانی است، یکی از معانی این کلمه، آفرینش و خلقت است؛ البته آفرینشی که ابداعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۳). در قرآن کریم مشتقات کلمه فطرت به صورت‌های گوناگون به کار رفته؛ لیکن کلمه «فطرت» تنها یک بار استعمال شده است (بلخی، ۱۳۹۳: دفتر چهارم، ۶ / ۱۵۴۵). بنابراین فطرت به معنای سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان و امور فطری است؛ یعنی آنچه نوع خلقت و آفرینش انسان اقتضای آن را دارد و بین همه انسان‌ها مشترک است. از نظر جوادی آملی، امور فطری سه ویژگی دارند: اولاً مقتضای آفرینش انسان‌اند و اکتسابی نیستند؛ ثانیاً در عموم افراد وجود دارند؛ ثالثاً تبدیل یا تحول‌پذیر نیستند؛ گرچه شدت و ضعف می‌پذیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۲ و ۵۶).^۱ بنابراین مقصود از فطری بودن بحث توحید، هر تمایلی است که به خدا منتهی شود؛ مختص انسان باشد و هر سه ویژگی یادشده را دارا باشد.

یکی از ویژگی‌های مهم نظام تربیت توحیدی صدرایی، همانند سایر مکاتب توحیدی به صورت عام آن است که مسئله فطرت یکی از پایه‌های معرفتی این مکتب شمرده شده است؛ یعنی این موضوع به صورت پیش‌فرض پذیرفته و مطرح می‌شود. ملاصدرا در این باره می‌فرماید: «من هنا يظهر للتأمل أن أصل وجود الواجب بالذات ضروري عند الانسان و البراهین المثبتة له تنبیهات بالحقیقة»؛ یعنی کسی که اهل تأمل باشد، از این بیان ما درمی‌یابد که اصل وجود واجب بالذات، برای انسان امری بدیهی است و براهینی که وجود خدا را اثبات می‌کنند، در حقیقت توجه می‌دهند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ۶ / ۱۵). از نظر ملاصدرا، باور توحیدی باور و اعتقادی فطری است که در مواقع اضطرار بروز و ظهور بیشتری دارد. ایشان در این باره می‌فرمایند: وجود واجب تعالی امری فطری است؛ چون انسان در برخورد با حوادث سخت و ترسناک، به حکم فطرت بر خدا توکل می‌کند و خودبه‌خود به آن موجود سبب‌ساز متوجه می‌شود تا مشکل‌های او را آسان کند (همان: ۱۶ / ۱۳۵۴). آموزه‌های توحیدی از جانب

۱. بر گرفته از مقاله «بررسی مفهوم فطرت در اندیشه اسلامی» (باباجانی و مهدوی آزادینی، ۱۳۹۵: ۳). به‌طور کلی اصطلاحاتی را که در باب فطرت انسانی وجود دارد، می‌توان در سه اصطلاح خلاصه کرد: ۱. فطرت، هر نوع گرایشی در نهاد انسان است که دارای سه ویژگی عمومیت، ذاتی بودن و ثبات باشد. در این اصطلاح، حتی نیاز انسان به آب و غذا و میل به ارضای سایر غرایز نیز فطری محسوب می‌شود؛ ۲. فطرت فقط شامل گرایش‌ها و بینش‌های خاص انسانی می‌شود و تمایلاتی از قبیل عشق به حقیقت و جمال و در رأس همه اینها، عشق به خدا، تمایلات فطرت به‌شمار می‌آیند؛ ۳. فطرت هر نوع تمایل و بینشی است که در نهایت به خداوند منتهی می‌شود. چنین تمایلی در انسان یافت می‌شود و دست‌کم در سایر موجودات شناخته‌شده نیست. البته ممکن است مرتبه ضعیفی از آن در حیوانات نیز بروز یابد که از دید پنهان است (ر.ک: مصباح، ۱۳۸۴: ۵۰).

خدای متعال به منظور شکوفایی فطرت ذاتی بشر برای پیامبران فرستاده شده و رسالت ایشان احیای فطرت بشر است. این احیا، همان کمال و سعادت واقعی است.^۱ در تربیت توحیدی، مربی تمام مقولات آموزش خود را با فطرت متربی منطبق خواهد کرد و می‌داند که تربیت، برآوردن خواسته‌های ذاتی انسان یا همان «فطرت‌الله»^۲ است. از طرفی می‌توان گفت که تربیت توحیدی شکوفاسازی استعدادها و پرورش توانایی‌های فطری و خدادادی متربی است (طباطبایی، بی‌تا: ۶۵). همچنین کلیه دستوره‌های دین مبین اسلام کاملاً با اقتضای فطری انسان هماهنگ است. اصل هماهنگی آموزه‌های تربیت دینی با فطرت الهی بشر در این سخن امام علی علیه السلام آشکار است که می‌فرماید:

... خداوند پیامبران را مبعوث نمود و هرازچندگاه متناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان بخواهند و نعمت‌های فراموش شده را به یادشان آورند و با ابلاغ احکام الهی حجت را بر آنها تمام کنند و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند و نشانه‌های قدرت خدا را معرفی نمایند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۴: خطبه اول، ۲۵ - ۳۴).

بنابراین، مبانی و اهداف تربیتی در این مکتب مطابق با فطرت انسانی است. بر این اساس، فطری بودن را می‌توان ویژگی این مکتب تربیتی برشمرد. با وجود چنین باوری در این مکتب، تمام همت مربی بر این است که همه فعالیت‌های تربیتی خود را در راستای فطرت الهی متربی، که همان توحیدباوری فطری است، تنظیم کند. به عبارتی ساده‌تر، مربی در این مکتب با اعتقاد به اینکه وجود خالق هستی امری مفروض و مبتنی بر فطرت است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۲ / ۲۹)، به جای پرداختن به براهین و ادله اثبات وجود خالق، به زدودن غبار و حجاب‌های ظلمانی که مانع بروز توحیدباوری اوست، اقدام می‌کند و این اعتقاد (فطری بودن)، هدف و عملکرد مربی را تغییر می‌دهد؛ زیرا در مکتبی که اثبات وجود خالق فقط به صورت عقلی مطرح می‌شود، مربی در ابتدای کار تربیتی خویش وقت بسیاری برای ارائه و تبیین ادله اثبات وجود خالق صرف خواهد کرد. در فرض پذیرش وجود خالق به عنوان امری فطری در انسان، مسیر حرکت و رشد مربی، از ناحیه دفع ردایل و زدودن

۱. منظور از فطرت ذاتی، فطرت الهی است. در این باب، رسول خدا می‌فرماید: «کل مولد یولد علی فطره و ابواه یهودانه و ی نصرانه و ی مجسانه؛ هر نوزادی با فطرت خدایی به دنیا می‌آید؛ ولی پدر و مادر اویند که وی را به کیش یهودی و نصرانی و مجوس می‌کشانند» (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۲ / ۱۶).

۲. تمام آموزه‌های مکاتب دینی در جهت برآوردن خواسته‌های ذاتی انسان است که در اصطلاح قرآنی از آن به «فطرت الله» تعبیر شده است.

آنها از فطرت متربی خواهد بود؛ درحالی که در حالت پذیرش عقلانی وجود واجب، حرکت از سمت اثبات واجب به سمت وحدانیت واجب و اثبات سایر صفات واجب و درنهایت بندگی و پرستش خالق و سر سپردن به او و خشوع در برابر اوست. لازمه پذیرش بندگی و پرستش، زدودن رذایلی همچون کبر، غنا، بخل، حسد و... از نفس است. این مسیر در مقایسه با حالت فطری دانستن توحیدباوری، مسیری بس طولانی‌تر است؛ لذا نوع نگاه و باور به چگونگی مقوله توحید، تعیین‌کننده روش تربیتی است. البته این نوع نگاه به وجود خالق، دلیلی برای قبیح دانستن پرشش و پاسخ یا آوردن دلیل برای متربی نیست؛ بلکه تنها به سبب چگونگی رویکرد به وجود خالق، متفاوت است. به تعبیر دیگر، شاید بتوان گفت که نوع چینش مربی در ساختار معرفتی و ارائه برنامه، متفاوت است.

۵. توحید خاص صدرا

توحید خاص صدرا به نوعی توحید عقلانی، عرفانی و وحیانی است. در این نوع نگاه، شخص خود را شأنی از شئون پروردگار می‌داند و اصالت و واقعیت بالذاتی برای خویش قائل نیست؛ به عبارتی، به نفس ذات و حقیقت خویش متعلق و مرتبط به خالق است و چون به نفس ذات متعلق به خالق است، عین تعلق و ربط به اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸: ۸۰ - ۸۱). مربی با این نوع نگرش به خالق هستی، تمام تلاش خویش را به کار خواهد بست تا در راستای احقاق قواعد و قوانین عالم تکوین که خواست و اراده الهی است، قدم بگذارد و متربی را نیز در همین راستا هدایت می‌کند و با این مفاهیم آشنا می‌سازد؛ بدین معنا که متربی فعل، عمل و گفتار خویش را برای تربیت الهی تدقیق و تنظیم می‌کند و عملی انجام نمی‌دهد که برهم‌زننده قوانین تکوینی و تشریحی باشد؛ از باب مثال، بی‌عدالتی، ظلم، تعدی به حقوق دیگران، دروغ‌گویی یا بی‌عفتی را که از امور مخالف با قوانین طبیعی جهان هستی و برهم‌زننده آن هستند، انجام نمی‌دهد؛ چراکه جهان هستی را همه خیر می‌داند و در جهت آن حرکت می‌کند تا به نقطه کمال و قرار خود برسد؛ لذا خلاف جهت این قواعد، همان خروج از عدالت و ظلم است و همه اینها برهم‌زننده قوانین هستی و مخالف با خواست و اراده حق تعالی است. مبنای این تفکر همان نوع نگاه عارفانه صدراپی به خالق هستی‌بخش است و این مسائل همواره دغدغه‌ای برای مربی است. از همین رو وی تربیت را عملی منطبق با خواست الهی می‌شمارد و عمل و نتیجه کار خویش را با آراستن وجود خود به صفت رضا و تسلیم و محو شدن در اراده الهی به او می‌سپارد؛ یعنی خود را مؤثر مستقل نمی‌داند: «لا مؤثر فی الوجود الا الله»؛ همه چیز، حتی تربیت، در حیطة اراده و خواست اوست.

۶. جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن نفس

یکی از نظریات بدیع در فلسفه صدرایی، قاعده «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا بودن ماهیت نفس» است. صدرالمتألهین درصدد است اثبات کند که نفس در ابتدای پیدایش، موجودی جسمانی است که در طول زندگی به واسطه حرکت جوهری رشد می‌کند و به موجودی مجرد و روحانی تبدیل می‌شود. «بر تو لازم است بدانی نفس ناطقه که صورت ذات و حقیقت انسان است، جسمانی الحدوث و روحانی البقا است» (به این معنا که در آغاز امر در نهاد جسم و از مواد و عناصر سازنده بدن به وجود می‌آید و در اواخر امر به تدریج از بدن بی‌نیاز می‌شود و آن را رها می‌کند و قائم به ذات خویش خواهد شد) (همان: ۳۳۱). همچنین از نظر وی، در ساختار وجودی انسان رابطه نفس و بدن رابطه اتحادی و ذاتی است و هر یک به دیگری نیازمند است. نفس از حیث حدوث و تشخیص، به بدن نیاز دارد و بدن برای تحقق یافتنش به نفس نیازمند است. با عنایت به این دو اصل، می‌توان به دو نکته مهم تربیتی اشاره کرد: نخست، چنان‌که در قاعده جسمانیة الحدوث بیان شده، نفس انسان در ابتدای حرکت خویش در مرتبه نازله جسمانی و نیازمند به ماده است که درحقیقت همان مراتب نباتی و حیوانی است. انسان در این مراتب، از ادراک وجودی کمتری برخوردار است و ادراک او از طریق حواس بوده و وابسته به آنهاست. پس ضروری است که در ابتدای امر تربیتی به میزان سعه وجودی متربی توجه شود و با عنایت به مرتبه وجودی او در نظام تربیت اقدام شود. این مسئله در روان‌شناسی رشد تحت مقوله مراحل رشد و تقسیم آن به مراحل کودکی، نوجوانی، جوانی و... مطرح می‌شود؛ بنابراین باید متناسب با آن مراحل، تدابیر تربیتی اجرا شود.

نکته دیگری که از این اصل می‌توان به‌عنوان مدلول تربیتی استفاده کرد، این است که توجه متربی به حقیقت انسانی، یعنی همان بعد روحانی و ماندگار نفس، جلب شود. مسئله فناپذیری و ماندگاری نفس در مکاتب فلسفی متعدد، از جمله فلسفه اسلامی و فلسفه صدرا، از اصول مهم است؛ چراکه ریشه در اعتقاد به وجود معاد و زندگی ابدی و اخروی دارد. لذا توجه به عمل و عواقب آن و همچنین ماندگاری اثر افکار و اعمال، سبب عنایت خاص فرد به گزینش عقلانی اعمال می‌شود و فرد را وادار می‌کند که بدون توجه به ابدیت، گزینشی نداشته باشد. در این نوع نگاه، مربی زندگی دنیوی را زمینه‌ساز زندگی ابدی خود می‌پندارد و می‌کوشد متربی را در جهت شناخت، رشد و رسیدن به کمال هدایت کند؛ به عبارت دیگر، شوق به کمال و کسب مدارج بالای انسانی را در او ایجاد می‌کند و باعث تعالی وی و عبور از مرحله حیوانی به انسانی و عقلانی، که همان تجرد است، می‌شود. درحقیقت،

مربی از این مهم در برنامه‌ریزی و تعیین اصول و مبانی تربیتی استفاده می‌کند؛ زیرا از این اصل بسیار مهم می‌توان دو نتیجه‌ی حائز اهمیت گرفت: اولاً ماهیت ماندگار نفس نشان از هویت مجرد و غیرمادی او دارد و از همین رو در محدوده‌ی زمان و مکان نخواهد بود؛ ثانیاً نفس برای تعالی و رشد خود و رسیدن به مرتبه‌ی تجرد، وابسته به ابزار و آلتی است به نام بدن، که جسمانی و از جنس ماده است و مقارنت و معیت دو بعد وجودی در انسان (یک بعد مادی و یک بعد غیرمادی) ضروری و گریزناپذیر است و ملاصدرا رابطه‌ی نفس و بدن را رابطه‌ی ذاتی و اتحادی می‌داند؛ لذا توجه به نیازهای هر دو بعد موضوعیت دارد و چه بسا نفس در شناخت امور جسمانی محتاج به جسد و در شناخت امور روحانی نیازمند بعد روحانی نفس است. امور محسوس، هم از نظر گرایش و هم شناخت تمهیدی برای میل به امور عقلی است. غرض اصلی از خلقت این قوای نباتی و حیوانی، صرفاً منتهی‌الیه‌الحرکه نیست؛ بلکه عبارت است از بقای انواع و شکل‌گیری نظام احسن و رسیدن به خیر نهایی (همان: ۷ / ۱۶۹). انسان واجد عقل سلیم نیز با اندک تأمل در این زمینه که حقیقتاً کدام یک از ابعاد وجودی انسان و نیازهای آن در اولویت است، به این نتیجه می‌رسد که اولاً امر مادی واجد لوازم مختص خود است؛ مانند محدودیت در زمان، که نتیجه‌ی آن محکومیت به زوال است؛ یا محدودیت در مکان، یعنی قرار گرفتن در مختصات خاص جغرافیایی. همین دو محدودیت بیانگر این است که امر مادی نمی‌تواند بر وجوه و مسائل فراتر از زمان و مکان خود آگاهی و تسلط داشته باشد؛ پس نمی‌تواند مبنای اصلی برای برنامه‌ریزی تربیتی قرار گیرد. ثانیاً حواس ظاهر، مانند بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه نیازمند ماده‌اند تا قابل تجربه‌ی حسی شوند و مدرکات آنها امور جزئی‌اند؛ درحالی‌که ملاصدرا محل حکمت و درک علوم معارف کلی را قوایی مجرد از ماده می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸: ۳۱۶). تجرد، مساوی با علم و ادراک است؛ درست برخلاف موجود مادی که از خود و دیگری غافل است؛ پس طبیعی است که مربی به حکم عقلانیت به جای تمرکز و تکیه بر برنامه‌ریزی تربیتی برای بعد جسمانی، تأمین نیازهای مادی یا برطرف کردن حواجج دنیوی صرف، نیازهای بعد روحانی متربی را که زمینه‌ساز رشد و تعالی نفس اوست، در اولویت بگذارد و همواره این امر مهم را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهد؛ چراکه ابدیتی در پیش است و ابدیت برای نفس و بعد روحانی انسان، که همان حقیقت انسانی است، مترتب است. حال با توجه به فرصت محدودی که انسان برای زندگی در اختیار دارد، زمان برای آزمون و خطا یا کسب مهارت از راه تجارب مختلف چندان طولانی نیست؛ پس به حکم عقل، شایسته است که به مبدأ آفرینش خود اعتماد کرد و برنامه‌ی زندگی بهینه‌ی خود را از خالق خود طلب نمود.

۷. حرکت جوهری

حرکت جوهری یکی دیگر از ابداعات فلسفی ملاصدراست که بر اساس آن، حرکت منحصر در اعراض نیست؛ بلکه در جوهر و ذات اشیا، از جمله نفس آدمی، حرکت استکمالی وجود دارد که با این حرکت استکمالی می‌تواند استعدادهای بالقوه خویش را به فعلیت برساند (همان: ۱۵۶ - ۱۵۷). به عقیده ملاصدرا، همه ذرات عالم مادی در سیلان و حرکتی دائمی هستند. این به سبب وجود قوه‌هایی است که در اشیا همواره به فعلیت می‌رسند؛ پس نفس انسان نیز تابع این اصل است و با طی کردن مراتب جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی عقلانی و کسب صورت‌های ادراکی بیشتر، مزین شدن به ملکات اخلاقی برتر و کسب کمالات بیشتر، به درجات بالاتر صعود می‌کند تا به عالم ملکوت راه یابد. به عبارت دیگر، وجود انسان دارای نشئه‌های مختلف مادی، مثالی و عقلانی است. این نشأت عموماً تابع رشد و تحولات ظاهری هستند. حرکت جوهری در نفس انسانی از مرتبه مادی (نباتی) یا همان دوران جنینی و در رحم مادر شروع می‌شود و دارای قوای تنمیه، تغذیه و تولید است. در اینجا از حس و حرکت ارادی خبری نیست تا اینکه ارتقا و جودی بیابد و به مرحله حیوانی، یعنی زمانی که از رحم مادر خارج می‌شود، برسد. این دوره تا اوان بلوغ صوری، که نفس انسان حیوان بالفعل و انسان عقلانی بالقوه است، ادامه دارد. سومین مرحله نیز نفسانی یا همان نفس ناطقه است که نفس به مرحله عقلانی می‌رسد و در نتیجه واجد ادراکات عقلی خالص می‌شود (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸ / ۱۳۶). همان‌طور که بیان شد، به عقیده ملاصدرا، تعداد اندکی از انسان‌ها به این مقام یا فوق آن یا همان تجرد تام می‌رسند. در این میان یکی از مسائل مهم در زمینه تربیت، که زمینه‌ساز پرسش‌های بسیاری است، این است که انسان‌ها به سبب چگونگی وجود انسانی و نوع تربیت، درجات متفاوت و متعددی دارند و چرا این‌گونه است؟ فرزندان در یک خانواده و تحت یک نوع تعلیم و تربیت، چرا در بیشتر مواقع با هم متفاوت‌اند؟ و مهم‌تر از همه اینکه مربی با عنایت به این اصل، چه نکاتی را در زمینه تربیت مترقی باید لحاظ کند؟

همان‌گونه که بیان شد، همه موجودات مادی به وسیله حرکت جوهری به تدریج از قوه به فعل درمی‌آیند و با تکامل، از دار طبیعت بیرون می‌روند. نفس و جوهر انسان‌ها نیز از این قاعده مستثنا نیستند و با قرار گرفتن در مسیر تعالی و به وسیله حرکت جوهری و تبدیل شدن قوه‌ها به فعلیت، و کسب کمالات جسمانی و عقلی، به سمت مقام تجرد و تکامل نفس پیش می‌روند.^۱ این قاعده‌ای کلی

۱. ملاصدرا نه استدلال برای حرکت جوهری ذکر کرده است. برخی از آنها حرکت در صورت نوعیه و طبیعت را ثابت

برای همه نفوس انسانی و تمام موجودات مادی عالم هستی است. پس باید به دنبال علت یا عوامل دیگری بود که روند این حرکت به سوی رشد و صعود یا نزول را کند یا تندتر می‌کند. ملاصدرا بر اساس حرکت جوهری و مسئله اشتداد وجودی در جواهر معتقد است که همه انسان‌ها به حسب فطرت اولی مانند یکدیگرند؛ اما به سبب ممارست در ادراکات عقلی و مبادرت به انجام افعال ممدوح یا مذموم و تکرار و تبدیل آنها به ملکه در نفس و کسب فطرت ثانی، مختلف الحقیقه می‌شوند (همان: ۲ / ۷۶۱). در این راستا آیت‌الله جوادی آملی تأثیر حرکت جوهری بر کیفیت اعمال و رفتار انسانی و همچنین اثر ابعاد جسمانی بر روح را مطرح کرده‌اند. ایشان اذعان می‌کنند که نوع معاش، تغذیه و چگونگی زیست، در تربیت و تحولات روحی تأثیر بسزایی دارند. بر اساس حرکت جوهری، غذای حلال یا حرام با تحول جوهری به صورت ملکات و ابعاد روحانی درمی‌آید و حقیقت انسانی را تغییر می‌دهد؛ لذا اندیشه انسان امروز جز تغذیه دیرروز او نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳ / ۳۳۱). بنابراین علاوه بر حرکت ذاتی و جوهری هر موجود در این عالم هستی، عوامل جانبی‌ای مانند معاش و مأخذ تأمین معاش، تغذیه یا حتی محیط رشد و چگونگی هویت مربی، در سرعت بخشیدن یا متوقف کردن این حرکت مؤثر است. لذا مربی با عنایت به این امور، نه تنها به ارتقای سطح علمی متربی خویش، بلکه به تعالی و رشد روحانی، کسب فضایل و زدودن رذایل و همچنین منابع و مأخذ غذای جسم و روح متربی نیز توجه دارد و در طی کردن این مسیر، دلسوزانه یاریگر متربی خواهد بود و با التفات به حرکت جوهری و اشتداد وجودی‌ای که برای نفوس هر یک از متربیان خویش قائل است، متناسب با هر ظرفیت وجودی‌ای که در آنان یافت می‌شود، پیش می‌رود و برنامه‌های تربیتی خویش را تنظیم می‌کند.

حال با عنایت به اصل حرکت جوهری سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن اینکه با توجه به عمومی بودن این قاعده، چرا طی این مسیر برای بعضی سریع‌تر و کوتاه‌تر و برای برخی طولانی‌تر و سخت‌تر است؟ در پاسخ باید گفت: به طور قطع عواملی غیر از حرکت جوهری نیز در پرورش نفس و طی طریق آن مؤثر است که سبب بروز اختلافات می‌شود؛ زیرا اگر امر تنها در این حرکت منحصر بود، نتیجه باید برای همه انسان‌ها یکسان می‌شد. از نظر ملاصدرا، چند عامل در این زمینه دخیل است که در ادامه، نگاهی کوتاه به آنها افکنده می‌شود.

عواملی هستند که با اراده و تصمیم شخص گزیده می‌شوند:

می‌کنند و به تبع آن، حرکت در هیولا و کل جسم نیز ثابت می‌شود. برخی به طور کلی ثابت می‌کنند که جسم سیال است و برخی هم حرکت جوهری در نفس را اثبات می‌کنند (ر.ک: عبودیت، ۱۴۰۰ ق: ۱ / ۳۲۱ - ۳۲۳).

اول، بنا بر نظر ملاصدرا، نخستین منشأ، طینت و مزاج انسان است. قرآن کریم نیز به این حقیقت اشاره می‌کند: «سرزمین پاکیزه گیاهش به فرمان پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بدطینت جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش، از آن نمی‌روید»^۱

دوم، وضعیت والدین از حیث صلاح و فساد است؛ زیرا همان‌طور که فرزندان از حیث ظاهر به والدین خویش تشابه دارند، از لحاظ سرشت زشت یا زیبا نیز به آنان شباهت دارند؛

سوم، منشأ تکون نطفه و غذایی که جنین از آن تغذیه می‌کند؛

چهارم، اختلاف در تغذیه و شیری که کودک می‌خورد؛

پنجم، اختلاف در تأدیب و تلقین و عاداتی که والدین اجرا می‌کنند؛

ششم، کسی که مختص به اوست و طریقی را که برای راهبری او اتخاذ می‌کند؛

اما عامل دیگری وجود دارد که در حیطة اختیار و عمل خود فرد است و آن، اختلاف در میزان تلاش و ممارست در تزکیه نفس و عمل به مدرکات عقلی اوست (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۴۰ - ۱۴۲).

بر این اساس، فرزندان یک خانواده به لحاظ وجودی و درجات رشد با یکدیگر متفاوت‌اند. میزان ادراک و رشد در هر انسان با انسان دیگر تفاوت دارد و طبیعتاً مربی با توجه به میزان رشد و تغییری که در هر یک از متربیان پیش آمده است، از آنان انتظار دارد. او برای همه متربیان خود یک معیار و ملاک خاص قرار نمی‌دهد و متناسب با هر یک، تشویقات و تنبیهاتی در نظر می‌گیرد.

نکته مهم در این مقوله این است که در تربیت انسان، نوع نگاه به چگونگی انسان و چرایی آن، در تعیین مصادیق مبانی و اصول تربیتی که پایه و اساس حرکت و عملکرد مربی و متربی است، بسیار حائز اهمیت است. به عبارتی مبتنی بر آموزه‌های صدرا، مصادیق مبانی و اصول در تربیت در محدوده جوهره انسانی و تغییر دادن هویت ذاتی اوست. قطعاً چنین نگاهی با مبانی و اصول مکاتبی که تربیت را از مقولات عرضی محسوب می‌کنند، متفاوت خواهد بود. به تعبیر دیگر، تعلیم و آموزه‌های ارائه شده در این مکتب تربیتی، که بر مبانی و اصول صدرا بنا شده است، به علت آنکه قائل به حرکت جوهری و تغییر در جوهره وجودی شیء است، بسیار متمایز خواهد بود. درحقیقت با مطرح شدن نظریه جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء بودن نفس و حرکت جوهری در حکمت متعالیه صدرا، نه تنها بسیاری از مسائل فلسفه نظری دگرگون شد، بلکه بسیاری از مسائل اخلاقی نیز تحول یافته است. اخلاق در پیدایش و پرورش ساختار حقیقت انسان نقش دارد؛ یعنی کاری که انسان انجام

۱. «الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا». (اعراف / ۵۸)

می‌دهد، در ابتدا «حال» است؛ ولی بعد «ملکه» می‌شود؛ سپس به صورت «صورت جوهری» ظهور می‌کند. در واقع انسان با هر عملی که از او سر می‌زند، حقیقت خود را می‌سازد (جوادی آملی، ۱۴۰۰ق: ۱۰ / ۳۲۴). مربی با عنایت به این تأثیرات، دقت بیشتری در چگونگی ذات‌متربی می‌کند و می‌کوشد با معرفی و تبیین شایسته حقیقت فضایل و ردایل اخلاقی، متربی را تا حد امکان از آثار سوء ردایل مصون بدارد؛ زیرا او می‌داند که جوهره انسانی فرد - با توجه به اینکه حرکت تنها در اعراض نیست؛ بلکه در جوهر و حقیقت نیز صورت می‌پذیرد - تغییر خواهد کرد.

۸. غایت تربیت توحیدی صدرا

از نظر ملاصدرا، هدف غایی آفرینش انسان رسیدن به مقام یقین و شهود حق است. او معتقد است که بالاترین کمال، علم به معارف الهی و شهود جمال حق است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م: ۳ / ۵۱۵). ملاصدرا معرفت الهی را غایت همه علوم و نهایت خط سیر نظام آفرینش می‌شمارد. بنابراین، اشتداد وجودی نفس را باید در ارتباط با غایت او، که عبارت است از رسیدن به مقام شهود، ملاحظه کرد. این مسیر با کسب کمالات بعد از کمال دیگر محقق می‌شود. هرچه میزان ادراک بالاتر رود، نفس کمالات بیشتری را به خود می‌گیرد. با این وصف، مربی با تدوین برنامه دقیق منطبق بر سعه وجودی متربیان به ارائه علوم به ایشان می‌پردازد تا ایشان با کسب معارف جدید، اشتداد وجودی پیدا کنند؛ نفوسشان صاحب کمالات بالاتر شود و در نهایت آماده دریافت معارف الهی و شهود حق باشند. مربی و متربی در این مکتب، بهترین راه را علاوه بر کسب علوم و مهارت‌های علمی و اخلاقی در بعد فردی و اجتماعی، عبادت و بندگی خدا می‌دانند؛ چنان‌که ملاصدرا در این باره با استناد به آیات الهی می‌فرماید: «هدف از خلقت، عبادت حق و اطاعت از اوست؛ و آنان که به این درجه رسیدند، هدف خلقت را درک کرده و به مقام والای انسانی رسیده‌اند». من جن و انس را خلق نکردم، مگر برای اینکه مرا پرستش کنند^۱ (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۸: ۲۷۴)

بنابراین توصیه مربی در تربیت توحیدی صدرا، بر رسیدن به قرب الهی، یعنی همان عبد بودن و عبادت خدا، که ملازم با تسلیم بودن و راضی بودن به مقدرات اوست، استوار است؛ پس به تربیت عبد بودن و عبادت می‌پردازد و اهمیت آن را به متربی گوشزد می‌کند. این‌گونه به نظر می‌رسد که قرب الهی و لقای پروردگار، که در نظر ملاصدرا غایت حرکت جوهری پنداشته شده است، در سایه

۱. وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. (ذاریات / ۵۶)

بندگی و عبادت، کسب فضایل و زدودن رذایل تحقق می‌یابد و کسی موفق به عبادت و عبد بودن می‌شود که در مسیر صحیح تعالی قرار داشته باشد. به عبارت دیگر، یکی از مسیرهای رشد و پرورش نفس انسان، عبور از مرتبه نفس اماره، که منشائی غیرعقلانی و حیوانی دارد، به مرتبه نفس مطمئنه است، که منشائی عقلانی و روحانی دارد؛ و این مهم با رعایت اصول اخلاقی و ایجاد ملکات فاضله حاصل می‌شود. از جمله فضایل نفسانی که موجب ارتقای کیفیت نفس انسان می‌شود، هم‌نوع‌دوستی، ایثار و از خودگذشتگی است. همه این فضایل ثمره کنترل حب نفس و خودپسندی است. مربی وظیفه دارد که آثار و برکات این فضایل را برای مربی روشن سازد و او را تشویق کند و مربی نیز ممارست را در برنامه کار خود قرار دهد؛ اما آنچه در این مکتب با نوع نگاه توحیدی خاص، که همان نگاه عین‌الربطی به پروردگار است، نمایان می‌شود، این است که مربی و مربی برای خود شأنیت و هویت مستقلی نخواهند دید؛ زیرا آنچه در این مکتب درک شده، این است که علیت و معلولیتی مطرح نیست، مگر به نفس ذات و حقیقت وجود؛ و در عالم هستی و تحقق، هیچ گونه اصالت و واقعیتی بالذات برای ماهیات نیست؛ بلکه کلیه موجودات، تجلی نور او و ظهورات اویند (همان: ۸۱ - ۸۲). البته لازم است یادآوری شود که قرب الهی منحصر در عبادت فردی نیست و اموری مانند انفاق در راه خدا، دستگیری از مستضعفین، خدمت به مردم و... نیز به همین مسیر منتهی می‌شوند. پس مربی در این مکتب به تبیین این خلیات و نهادینه کردن آنها در متربیان می‌پردازد.

بر اساس چنین نگاهی، حب ذات مطرح نیست تا در راستای چنین حبی انسان‌ها دچار ظلم و تجاوز به حقوق و حریم دیگران شوند؛ بلکه به عکس، خود را بر اساس شاکله الهی که رحمت، قدرت و مغفرت است، قرار می‌دهند و می‌کوشند چنین ظهوری در عمل داشته باشند. می‌توان گفت که راه قرب الهی، به امور اخلاق نیز سرایت کرده است و با رعایت آنها در چهارچوب اسلامی، به مقصد مطلوب خواهیم رسید.

نتیجه

با توجه به اصول و مبانی‌ای که ملاصدرا حکمت متعالیه را بر آنها بنیان نهاد، می‌توان گفت: «تربیت» در مکتب او که بر پایه توحید استوار است، نه تنها با مکاتب غیرتوحیدی فاصله بسیار دارد و هرگز با آنها قابل مقایسه نیست، بلکه می‌توان گفت که نظر ملاصدرا در مقوله «تربیت» در مقایسه با مکاتب توحیدی نیز در افقی بسیار بالاتر قرار دارد. مقصود و مطلوب تربیت از منظر ملاصدرا،

تعالی، اشتداد وجودی و درنهایت رسیدن به شهود حق و قرب الهی است. در این مکتب، برنامه‌های تربیتی بر اساس ارتباط خاص میان خالق و مخلوق (عین تعلق و وابستگی خالق به مخلوق)، پذیرش مقوله حرکت در جوهر، و حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن، بنا نهاده شده است. در واقع تربیت در مکتب صدرایی منطبق با مراتب و سعه وجودی اشخاص در طول مسیر زندگی است. بر اساس حرکت جوهری، با تداوم خیرات، کمالات، فضایل یا ردایل، جوهره وجودی انسان‌ها تغییر خواهد کرد. پس توجه به تزکیه نفس و کسب ملکات، نه امری عرضی در زندگی انسان، بلکه سرلوحه برنامه اوست. مهم‌ترین نکته در این مکتب تربیتی، نگاه خاص به خالق هستی است. از منظر ملاصدرا، انسان که خود را شأنی از شئون پروردگار می‌داند، تمام تلاشش را در اجرای برنامه‌های تربیتی به کار خواهد بست و باور دارد که همه چیز در حیطة خواست و اراده الهی است. درنهایت می‌توان گفت، با تلفیق قواعد فلسفی صدرا، که قواعدی جامع و مبتنی بر شناخت صحیح از هستی و نحوه وجود انسان است، برنامه‌های تربیتی متین‌تر و کارآمدتری ارائه خواهد شد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. نهج البلاغه، ۱۳۸۴، ترجمه محمد دشتی، قم، دفتر نشر و تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ارشد ریاحی، علی و حمیدرضا اسکندری، ۱۳۸۹، «مراتب تکامل نفس از دیدگاه ملاصدرا»، *مجله انسان پژوهی دینی*، س ۷، ش ۲۴، ص ۱۳۷-۱۲۵.
۳. باباجانی، معصومه و مهدوی آزادبنی، ۱۳۹۵، «بررسی مفهوم فطرت در اندیشه اسلامی»، همایش *ملی واژه پژوهی علوم اسلامی*.
۴. بلخی، جلال‌الدین محمد، ۱۳۹۳، *مثنوی معنوی*، تهران، نشر ثالث.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، *تفسیر انسان به انسان*، قم، اسراء.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *قرآن در فطرت*، قم، اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، اسراء، ج ۳.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۹، *توحید در قرآن*، قم، اسراء، ج ۱۰.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۴۰۰، *مبانی اخلاق در قرآن*، ویرایش و تنظیم از حسین شفیعی، قم، اسراء، ج ۱۲.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دار العلم.

۱۱. شریف قریشی، باقر، ۱۳۶۲، *نظام تربیتی اسلام*، تهران، وزارت ارشاد.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۲، *اسرار آیات*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *مفاتیح الغیب*، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۴. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *اسرار آیات*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۶۰.
۱۵. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۸، *ترجمه و تفسیر الشواهد الربوبیه*، ترجمه جواد مصلح، تهران، سروش، چ ۹.
۱۶. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث، چ ۳.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، بی تا، *ظهور شیعه*، تهران، فقیه.
۱۸. عبودیت، عبدالرسول، ۱۴۰۰، *درآمدی به نظام حکمت صدراپی (هستی‌شناسی و جهان‌شناسی)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، باب الخوف و الرجاء، محقق علی کبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۰. محمودی، نورالدین، ۱۳۹۰، *آفرینشگری و خلاقیت متعالیه در تعلیم و تربیت (بر اساس مبانی نظری ملاصدرا)*، تهران، حکمت زرین و به‌آوران.
۲۱. مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۴، *به سوی خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، *تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، صدرا.
۲۳. معین، محمد، ۱۳۷۸، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، چ ۵ و ۱۳.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی